

بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه

سید علی نجات^۱، دکتر اصغر جعفری ولدانی^۲

چکیده

موج انقلاب‌ها در کشورهای عربی تأثیر قابل توجهی بر موقعیت و منافع راهبردی منطقه‌ای ایران خواهد داشت. مهمترین آن‌ها رسیدن این امواج به متحد منطقه‌ای خود یعنی سوریه و در رأس آن رئیس‌جمهور آن بشار اسد می‌باشد. از همان آغاز نا آرامی، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. از این رو تضعیف سوریه و سرنگونی اسد باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. دولت ایران از آغاز بحران سوریه، تحولات این کشور را متفاوت از بهار عربی اعلام و آن را ناشی از فتنه‌گری‌های صهیونیست‌ها و حامیان آن‌ها، برای خدشه وارد کردن بر خط مقاومت در خاورمیانه می‌داند. تهران بارها از برخی اصلاحات صورت گرفته توسط دولت بشار اسد مانند برگزاری همه‌پرسی (رفراندوم) قانون اساسی، تشکیل مجلس جدید و آزادی برخی از افراد بازداشت شده در جریان بحران این کشور استقبال کرد و خواستار آن شد تا این اصلاحات از سوی دمشق ادامه یافته و مخالفین حکومت اسد نیز به مذاکرات با دولت وی روی آورند. در این نوشتار ضمن بررسی تحولات سوریه به جایگاه و اهمیت نقش ایران در بحران سوریه همچنین دلایل حمایت ایران از دولت سوریه و چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سوریه، ایران، سیاست خارجی، محور مقاومت، محور محافظه کار

۱- کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا از دانشگاه علامه طباطبایی: sa.nejat@yahoo.com

۲- دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ذی نفع و تأثیر گذار، بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. پیگیری این منافع برای برخی در تغییر رژیم بشار اسد و برای برخی دیگر در ابقای آن است، به طور کلی می‌توان بازیگران فعال در عرصه‌ی بحران سوریه را به دو دسته تقسیم کرد: گروه اول دولت‌هایی هستند که با تأکید بر حل منازعه سوریه از طرق مسالمت‌آمیز خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هرگونه مداخله نظامی هستند. در این گروه طیفی از کشورهای قدرتمند و بازیگران جهانی همانند روسیه و چین و بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، حزب الله لبنان و عراق قرار دارند. در گروه دوم کشورهایی مانند آمریکا، اعضای اروپایی شورای امنیت، اسرائیل، ترکیه، عربستان و قطر به همراهی اتحادیه‌ی عرب قرار می‌گیرند. این بازیگران انگیزه‌های مختلفی را از مداخله در امور سوریه دنبال می‌کنند اما هدف مشترک برکناری اسد، آن‌ها را در کنار هم قرار داده است. همچنین احساس خطر یا تهدید مشترک باعث نزدیکی این بازیگران شده است و کانون این احساس خطر متوجه ایران و قدرت منطقه‌ای آن است.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهمترین حامی منطقه‌ای سوریه ملاحظات مختلفی را در سیاست خود در قبال سوریه مد نظر دارد که یکی از مهمترین آن‌ها موضوع اسرائیل و محور مقاومت است. بحران سوریه را می‌توان رقابت و نزاع میان گروه مقاومت و محافظه کار در منطقه خاورمیانه دانست. سوریه برای جناح محافظه کار و به خصوص اسرائیل به نوعی مشت ایران محسوب می‌شود. در همین راستا بازیگران مذکور، می‌کوشند با برداشتن بشار اسد از رأس قدرت در این کشور ضمن کوتاه کردن دست ایران، تضعیف و تحت فشار قرار دادن حزب الله و مقاومت، امنیت خود را تضمین کنند. ایران نیز برای پیش‌گیری از این اتفاق به حمایت از برقراری آرامش در سوریه، اسد و نظام وی می‌پردازد. از سوی دیگر بحث نفوذ و قدرت ایران در منطقه و رقابت با کشورهای عربستان و ترکیه از دیگر دلایل حمایت ایران از نظام سوریه است. علاوه بر این، محدود کردن نفوذ آمریکا و به طور کلی غرب در منطقه و جلوگیری از روی کار آمدن دولت تحت نفوذ آنان در کشوری که متحد ایران است، یکی از مهمترین دغدغه‌های ایران در مورد سوریه است به همین دلیل است که ایران هرگونه انتقال قدرت در سوریه را تنها در صورتی می‌پذیرد که خود در آن نقش داشته

و آینده حضورش در این کشور را تضمین نماید.

۱- چگونگی شکل گیری بحران سوریه

بحران های بین المللی در خاورمیانه و آفریقا، به کرات روی می دهند. در بعضی از این کشورها، تعارضات میان دولتها، ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درونی و داخلی کشورها دارد. در موارد و شواهد دیگر، عوامل خارجی بر آتش اختلافات داخلی دامن زده و آن را شعله ورتر کرده است (برچر، ۱۳۸۲: ۲۱۹). شروع نا آرامی و خیزش های در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا از آن جا آغاز شد که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی بوزید تونس، پلیس، گاری دستی غیر مجاز یک جوان ۲۶ ساله سبزی فروش را مصادره کرد. محمد بو عزیز که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می کرد، به یک ساختمان محلی دولتی رفت و خود را به آتش کشید. این واقعه پیش درآمد اعتراضات سیاسی گسترده ای شد که در نهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. تأثیر سرایتی این رویداد بر سایر جوامع عرب به گونه ای بود که چند صبحی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۳). در لیبی سرسختی و خشونت فراگیر حکومت معمر قذافی را به دنبال داشت که سرانجام با دخالت نظامی کشورهای عضو ناتو، سقوط دیکتاتوری قذافی را به دنبال داشت، در یمن نیز قیام مردم باعث سقوط دیکتاتوری علی عبدالله صالح شد، همچنین دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین، و سوریه را فرا گرفت و در کشورهای دیگری چون مراکش، اردن و عربستان سعودی نیز اعتراضاتی به وقوع پیوست. در واقع خودسوزی محمد بو عزیز جوان دست فروش تونسی نه تنها خشم مردم را نسبت به نظام دیکتاتوری بن علی شعله ور کرد بلکه تونس را طلایه دار خیزش نوینی کرده که تا کنون خواب از چشم نظام های دیکتاتوری ظالم و مستبد را ربوده است. این امواج خیزش ها در ایران به عنوان «بیداری اسلامی» و در جهان غرب و کشورهای عربی به عنوان «بهار عربی» شناخته می شوند. با شروع بیداری اسلامی و خیزش جنبش های رهایی بخش خاورمیانه که منجر به سقوط چندین حاکم مستبد در کشورهای اسلامی گردید، مردم سوریه هم از این حرکت بی نصیب نماندند. نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۲۰۱۱ و انجام تظاهرات هایی به شکل عمده در مناطق حاشیه ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بوده است. مردم سوریه با الهام گرفتن از سایر انقلاب ها، اگر چه دیرتر از سایر کشورهای عربی به خیابان ها ریختند و خواهان اصلاحات و تغییر اوضاع خود شدند؛ اگر چه اعتراضات مردم به دلیل وادار کردن نظام به اصلاحات داشت به نتایج قابل قبول می رسید اما برخی از گروه های مخالف نظام دست به اسلحه بردند و

اعتراضات به مرحله خونبار خود رسید (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۹)، با حمایت‌های مالی، لجستیکی و تسلیحاتی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی از طرف‌های داخلی درگیر در سوریه و همچنین با تجهیز و تسلیح آن‌ها روز به روز اعتراضات خشونت‌آمیز تشدید می‌شد.

درباره تحولات سوریه تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. برخی از تحلیل‌گران چنین فرایندی را ناشی از گروه‌های اجتماعی در سوریه می‌دانند. آنان در تحلیل خود، رویکرد مبتنی بر اقتدارگرایی سیاسی دولت سوریه را عامل اصلی بحران می‌دانند. گروه دیگری بر این اعتقادند که سوریه مرز ژئوپلیتیکی رادیکالیسم سیاسی محافظه‌کار عربی جهان غرب محسوب می‌شود. بنابراین آمریکا و کشورهای محافظه‌کار عرب در صدد هستند تا زمینه افول قدرت دولت‌های رادیکال را فراهم آورند (متقی، ۱۳۹۰: ۹). گروه اول ناآرامی‌ها و بحران در سوریه را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه، سوریه همانند کشورهای عربی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم زده‌اند. این کارشناسان بر این اعتقادند که معترضین برای دموکراسی فعالیت می‌کنند، خواهان حقوق سیاسی و آزادی هستند و این بزرگ‌ترین دغدغه است شبیه آنچه که در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا رخ می‌دهد. از طرف دیگر، عده‌ای از ناظران بین‌المللی بر این اعتقادند که حوادث سوریه بیش از آنکه منشأ داخلی داشته باشد، دارای منبع خارجی است و مشکلات داخلی سوریه عرصه و فرصتی برای بهره‌برداری و رقابت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد کرده است. بر اساس این استدلال، سوریه همچنان قربانی می‌شود، نه تنها در درگیری‌های خشونت‌آمیز با ارتش بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی (نیاکویی و بهمنش، ۹۱: ۹۹). برخی از کارشناسان معتقد به دیدگاه و تحلیل دوم، با استناد به دخالت‌های آمریکا، فرانسه، آلمان، اسرائیل، عربستان سعودی، قطر و ترکیه در بی‌ثبات‌سازی سوریه، بر این باورند که جوهره اعتراضات در این کشور، متفاوت از جنبش‌های مردمی کشورهای منطقه است. بر اساس این دیدگاه مداخله بازیگران خارجی در تحولات داخلی سوریه به منزله یاری به مردم نیست بلکه مردم توسط عوامل بیرونی مسلح و مجهز شده و سپس کشته می‌شوند. به طور کلی می‌توان گفت: سطح تحلیل گروه اول فاقد نگاه دقیق و راهبردی به تحولات و ناآرامی‌های سوریه است؛ به این دلیل که در این نوع تحلیل صرفاً متغیرهای داخلی (وضعیت داخلی

این کشور) مورد بررسی قرار می‌گیرد و به عوامل بیرونی این تحولات و ناآرامی‌ها توجهی نکرده و آن‌ها را نادیده می‌گیرد. به نظر نگارنده گر چه سوریه از مشکلات فراوان و جدی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رنج می‌برد، اما ناآرامی‌های این کشور از نوع خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی نیست، و پیچدگی و تشدید بحران در این کشور تابعی از رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و هم‌چنین متأثر از معادلات بین‌المللی است که برای تبیین دقیق آن باید متغیرهای مذکور را در تحلیل وضعیت این کشور مورد نظر و بررسی قرار داد.

۲- محورها و ائتلاف‌های موجود در خاورمیانه

۲-۱- ائتلاف چرخ پره‌ای یا محافظه کار

برای تبیین این ائتلاف، نخست باید تعریفی از مفهوم ائتلاف ارائه داد. ائتلاف یک تعهد رسمی یا غیر رسمی به همکاری امنیتی با نیت افزایش قدرت، امنیت و نفوذ هر یک از آنان است. عنصر کلیدی در معنادار ساختن یک ائتلاف، تعهد به حمایت متقابل در برابر تهدیدات ناشی از یک یا چند بازیگر خارجی است. با تلاش امریکا و برجسته شدن تهدیدات ناشی از موقعیت جدید ایران برای کشورهای عربی، سیاست مداران و اشنگتن سعی کردند جبهه و ائتلاف جدیدی متشکل از دولت‌های میانه رو عربی، اسرائیل و امریکا در مقابل محور ایران و متحدان آن شکل دهند. در شرایط کنونی ائتلافی ضد ایرانی توسط کشورهای منطقه خاورمیانه به رهبری ایالات متحده شکل گرفته است. کشورهای غربی، عربی و اسرائیل به دلایلی مشترک و متفاوت ایران را تهدید تصور می‌کنند و با نگرانی به فعالیت‌های آن نگاه می‌کنند. این ائتلاف را می‌توان «چرخ پره‌ای» نامید، بدان معنا که ایالات متحده به مثابه چرخ و محور ائتلاف عمل می‌کند و اعراب و اسرائیل با همراهی آن، به پره‌های این ائتلاف شکل می‌دهند و سعی در موازنه‌گری در برابر ایران دارند. اگر چه این ائتلاف، به ویژه با حضور اسرائیل در آن تا حدودی شکننده است، اما ماموریت آن روشن است و آن موازنه کردن و مهار ایران است (شریعتی نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۲).

۲-۲- محور مقاومت یا پایداری

در مقابل مدل چرخ پره ای یا محافظه‌کار، ایران محوری دیگری از ائتلاف و موازنه ایجاد کرده است که موسوم به «محور مقاومت یا پایداری» است؛ در این مدل متحدان استراتژیک ایران حماس، حزب الله و پل ارتباطی آنان سوریه است که به عنوان عمق نفوذ استراتژیک ایران و خط مقدم مقاومت شناخته می‌شود. سقوط صدام (۲۰۰۳) و به قدرت رسیدن حکومت شیعی در عراق نیز این کشور را به این حلقه تا حدودی نزدیک کرد. به دلیل روابط نزدیک جمهوری اسلامی ایران با حکومت شیعی عراق،

رابطه با سوریه و حزب الله لبنان؛ همواره این مسأله در سطح منطقه مطرح بوده است که توازن استراتژیک منطقه‌ای به هم خورده است و ایران جایگاه ویژه و برتری در سطح منطقه به دست آورده است، از جمله کشورهای منطقه که نسبت به این مسأله واکنش نشان دادند رژیم صهیونیستی و عربستان بودند و در مقابله با ایران، تشییع و مقاومت برآمدند، بعد از تحولات اخیر منطقه ترکیه نیز به تدریج به این جریان نزدیک شده است و درصدد جلوگیری از نقش ایران در منطقه پرداخت. آغاز بیداری اسلامی نیز بر رقابت بین جریان مقاومت در مقابل جریان محافظه افزود. در جریان تحولات عربی، جریان میانه رو که در ابتدا به دلیل سرعت وقایع به نوعی تضعیف شده بود کم کم به کنترل اوضاع پرداخت و با همکاری غرب تلاش کرد تا جریان مقاومت را تحت فشار قرار داده و حرکتی را که بعد از انقلاب مصر به سمت جریان مقاومت و ضد آمریکایی منطقه راه افتاده بود متوقف کند تا از این قافله تغییرات در منطقه خاورمیانه بی‌نصیب نماند و به بازنده مطلق تبدیل نشود (برزگر، ۱۳۹۱: ۱۷۷).

۳- ژئوپلیتیک سوریه

ژئوپلیتیک از جمله اصطلاحات رایج در مباحث سیاسی است که کاربرد فراوان دارد، اما معانی و تعاریف متنوعی را در بر می‌گیرد. در ژئوپلیتیک که معانی لغوی آن سیاست زمین است، نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۲۸). بنابراین تعریف، ژئوپلیتیک اموری نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزاع، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، فضا، منافع ملی، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن که به طور عمده مفاهیم کلی و پایدار هستند را در بر می‌گیرد (همان: ۳۹-۳۸). به عبارتی ژئوپلیتیک مفهومی ترکیبی است که در آن سه عنصر اصلی جغرافیا، قدرت و سیاست خصلتی ذاتی دارند. در واقع مسائل، موضوعات و پدیده‌های مورد توجه ژئوپلیتیک به گونه‌ای با این سه عنصر ارتباط پیدا می‌نمایند. از این رو موضوع ژئوپلیتیک روابط متقابل بین سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۵). سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی برای تأثیرگذاری، کسب منافع و مدیریت بحران در این کشور شده است. در واقع یکی از عوامل اصلی صف بندی نیروهای خارجی در بحران سوریه، ژئوپلیتیک این کشور می‌باشد. ژئوپلیتیک این کشور باعث برانگیخته شدن حس رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شده است.

سوریه کشوری کوچک با مساحت ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۲ میلیون

نفر است. نزدیک ۷۴ درصد جمعیت سوریه به مسلمانان سنی تعلق دارد. طیف دیگری از مسلمانان این کشور را علوی‌ها، شیعیان دوازده امامی و اسماعیلیان با مجموع ۱۳ درصد تشکیل می‌دهند. ۱۰ درصد جمعیت سوریه نیز مسیحی هستند و ۳ درصد بقیه جمعیت شامل دروزیان و یزیدیان می‌شود. مسلمانان شیعه بیشتر در شهرهای دمشق، حلب و روستاهای اطراف حمص ساکن‌اند. ۸۹,۳ درصد مردم سوریه عرب هستند و بزرگترین اقلیت قومی در این کشور را کردها با رقمی حدود ۶ درصد جمعیت تشکیل می‌دهند. تا قبل از شکل‌گیری بحران در سوریه، دست‌کم یک میلیون آواره عراقی و پانصد هزار فلسطینی نیز زندگی می‌کردند که همراه با کردها حدود ۷.۹ درصد کل جمعیت را شامل می‌شوند. سوریه از شمال با ترکیه، از شرق با عراق، از غرب با لبنان و دریای مدیترانه و از جنوب با اردن و اسرائیل همسایه است. این کشور دارای ۱۴ استان است که شامل سویدا، دیرالزور، رقه، طرطوس، حما، لاذقیه، حمص، دومه، دمشق، حلب، قنیطره، ادلب، درعا و حسکه می‌شوند (CIA, 2012). گرچه جمهوری عربی سوریه هفتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت محسوب می‌شود. اما از نظر جغرافیایی موقعیت حائز اهمیتی دارد. بسیاری از کارشناسان سیاسی سوریه را بزرگترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند شاید به این دلیل که این کشور کوچک اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد.

ژئوپلیتیک سوریه به شکلی است که جایگاه راهبردی به این کشور بخشیده است؛ زیرا قرار گرفتن سوریه در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا گردیده و سوریه را در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار داده است (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶). سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیک - محور است که سه عامل؛ واقع شدن در منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره‌ی شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد این کشور می‌تواند از طریق بنادر «بانیاس» و «طرطوس» در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. مسیر سوریه وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد. این موقعیت یکی از دلایل برانگیخته شدن حس رقابت ژئوپلیتیکی ترکیه با سوریه گردیده است. نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. در همین راستا هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود.

۴- روابط ایران و سوریه

مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید. روابط دو کشور در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به دلیل طبیعت متفاوت رژیم جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت، اما در آن اثری از خصومت و تشنج دیده نمی‌شود. در مجموع، طی دوره پیش از انقلاب اسلامی، روابط سردی میان ایران و سوریه برقرار بود. تفاوت نظام‌های سیاسی و جهت‌گیری خارجی متفاوت، مهمترین علل سردی روابط دو کشور تا قبل از انقلاب اسلامی بوده است. در حالی که حکومت ایران سلطنتی و وابسته به غرب بود و رژیم صهیونیستی را نیز به رسمیت می‌شناخت، دولت سوریه کاملاً در مقابل ایران قرار داشت. این کشور دارای نظام جمهوری پارلمانی بوده و به بلوک شرق نزدیک تر بود. علاوه بر این سوریه، رژیم صهیونیستی را دشمن اصلی خود تلقی می‌کرد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۲). اگر چه پیروزی انقلاب (امام) خمینی و اعلام صدور انقلاب به خارج از مرزهای ایران موجب ایجاد ترس شدید در کشورهای عربی منطقه شد (ماتسفیلد، ۱۹۹۵: ۵۷۵)، اما سوریه سعی در اقتناع سایر کشورهای عربی داشت و بر این مسأله تأکید داشت که اگر اسرائیل، مصر را به وسیله معاهده کمپ دیوید به سمت خود کشاند؛ انقلاب ایران و سقوط شاه به عنوان متحد اصلی آمریکا و اسرائیل در منطقه شکستی برای اسرائیل به شمار می‌رود (سیل، ۱۹۹۲: ۵۷۴) که کشورهای عربی باید از آن استقبال کنند. به هر حال روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران به تدریج توسعه یافت و دو کشور عملاً به هم پیمانان راهبردی مبدل شده اند. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، با قطع رابطه ایران با اسرائیل و مصر، مناسبات تهران و دمشق کیفیتی کاملاً متفاوت یافت و هر سال عمیق‌تر می‌شد. رهبران جمهوری اسلامی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، روابط تهران و تل‌آویو را قطع کردند و مصر را نیز به خاطر امضای پیمان کمپ دیوید مشمول این قطع رابطه قرار دادند. این رخداد، پایه‌های ارتباط ایران و سوریه در دهه‌های بعد را تقویت کرد.

علاوه بر آن، اختلافات زیادی که میان دو حزب بعث حاکم بر عراق و سوریه وجود داشت، با شروع جنگ عراق و ایران در سال ۱۹۸۰ باعث استحکام بیش‌تر ارتباط و هم‌پیمانی استراتژیک میان ایران و سوریه شد. رهبران سوریه که متحد استراتژیک خود، مصر را از دست داده و از دخالت‌های حزب بعث عراق در امور داخلی خود به تنگ آمده بودند، در این جنگ از ایران در برابر عراق حمایت کردند و این در شرایطی بود که تمامی کشورهای عربی با حداکثر توان خود به حمایت از عراق پرداخته بودند

(طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). سوریه همچنین خواستار پایان دادن به اختلافات موروثی از زمان شاه بین کشورهای عربی و ایران از طریق تفاهم و گفتگو بود (الجعفری، ۱۹۸۷: ۲۲۸).

بنابراین سوریه تنها کشور عربی منطقه خاورمیانه بود که در طول سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، در کنار ایران قرار گرفت و در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق به صراحت از تهران حمایت کرد. سوریه همچنین با بستن لوله‌هایی که نفت شمال عراق را به ساحل شرقی دریای مدیترانه می‌رساند، ضربه بزرگی به اقتصاد عراق وارد کرد؛ این کشور بارها مانع اجماع کشورهای عضو اتحادیه عرب بر علیه ایران در جنگ تحمیلی شد که از جمله می‌توان به اقدام این کشور در تحریم اجلاس سران کشورهای عرب در سال ۱۹۸۲ اشاره کرد. گذشته از اینها سوریه در اوج تحریم تسلیحاتی ایران، توانست سلاح‌های پیشرفته دفاعی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. سوریه همچنین باعث تعمیق روابط ایران با لبنان شد (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۲۶). از سال ۲۰۰۳ و با اشغال عراق توسط امریکا، سوریه و ایران قراردادهایشان را افزایش و تقویت کرده‌اند و تلاش نمودند تا سیاست‌هایشان را در جهت برآورده کردن و رویارویی با چالش جدید همگام سازند. تبادلات بین دو کشور سطح بالایی افزایش یافت. همچنین در جولای سال ۲۰۰۴، بشار اسد رئیس جمهور سوریه به ایران سفر کرد (Goodarzi 2006:289). بنابراین سوریه بلافاصله به تنها متحد عربی ایران در منطقه تبدیل شد. اهمیت روابط دو کشور به گونه‌ای بوده که رهبر انقلاب در ملاقاتی که با بشار اسد در سال ۱۳۸۵ داشتند ایران و سوریه را عمق استراتژیک یکدیگر نامیده و تأکید فرمودند که این روابط از دیرینه ترین و ممتازترین روابط کشورهای منطقه است (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

یکی از موضوعات تبلیغاتی رسانه‌ها و دولت‌های خارجی، در مورد روابط ایران و سوریه بر روی بهره‌برداری ایران از این روابط تأکید می‌کنند. حتی برخی منابع غربی، سوریه را عمق استراتژیک ایران می‌دانند، به نحوی که خروج سوریه از لبنان را به معنای تضعیف نقش ایران در لبنان ارزیابی کردند (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). اما رابطه سوریه با ایران برای این کشور نیز مزایای اقتصادی و سیاسی مهمی داشته است که از آن جمله می‌توان به افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای سوریه و همچنین نقش میانجی‌گرانه ایران در قبال بحران روابط ترکیه با سوریه اشاره کرد. تهران در طول سه دهه گذشته همواره به سوریه کمک‌های مادی و معنوی کرده است. همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی تهران و دمشق نیز از همین نقطه آغاز شده است. در خصوص روابط ایران و سوریه همچنین باید به نقش لجستیکی و پر اهمیت سوریه برای حزب الله لبنان و حماس که از متحدان سیاسی ایران هستند نیز اشاره کرد. حزب الله به عنوان سلاح استراتژیک جمهوری اسلامی به شمار می‌آید، بنابراین از آنجا که سوریه یکی

از مهم‌ترین پل‌های ارتباطی میان ایران و حزب‌الله است و تغییر حکومت در سوریه به معنای قطع این پل ارتباطی است، لذا اهمیت بقای حکومت بشار اسد برای حفظ هر چه بهتر این ارتباط از اهمیت فراوانی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. به عقیده کارشناسان، از آنجایی که سوریه در طول سال‌های گذشته، «پل ارتباطی» ایران با حزب‌الله لبنان و جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی فلسطین بوده، دمشق اهمیت بیشتری برای رهبران تهران پیدا کرده است. بلندی‌های جولان سوریه از سال ۱۹۶۷ میلادی و جنگ‌های شش روزه اعراب و اسرائیل در اختیار تل‌آویو قرار دارد و همین موضوع باعث شده که ایران، سوریه را قسمتی از «خط مقاومت» در برابر رژیم صهیونیستی به شمار آورده و همکاری‌های خود را با آن افزایش دهد.

روابط ایران و سوریه در ۳۰ سال گذشته روابطی مستحکم و رو به رشد بوده است. مناسبات سه دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران و سوریه حکایت از رشد عمیق روابط سیاسی و امنیتی دو کشور مذکور دارد. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ویژگی رهبران دو کشور، دشمنان و دوستان مشترک منطقه‌ای و نیازهای داخلی دو کشور، موجبات نزدیکی هر چه بیشتر مناسبات ایران و سوریه را پدید آورده است. اما جدا از تحولات و بحران‌های منطقه‌ای و وجود دشمنان مشترک که بطور سلبی دو کشور ایران و سوریه را به هم نزدیک کرده است که از آن جمله می‌توان به مناسبات اقتصادی - تجاری، مناسبات فرهنگی - اجتماعی، مناسبات سیاسی - امنیتی اشاره کرد (ایزدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۹). روابط اقتصادی ایران و سوریه در دو دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار پایین‌تر از حد انتظار بود، اما طی چند سال اخیر همکاری اقتصادی - تجاری با چشم اندازی فراگیر، روابط سیاسی ایران و سوریه را غنای بیشتری بخشیده است و دولتمردان دو کشور را بر آن داشته است که تداوم و پیشبرد روابط اقتصادی را هم پای مناسبات سیاسی را در سرلوحه‌ی کاری خود قرار دهند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۲۹). از جهت فرهنگ - اجتماعی، اشتراکات ایران و سوریه بیش از تفاوت‌های آن‌هاست. در واقع جدا از اختلافات ایدئولوژیک حکومتی میان دو کشور - نظام سیاسی ملی گرا با گرایش‌های سوسیالیستی سکولار در سوریه و نظام اسلام گرا و حکومت دینی در ایران، دو کشور با توجه به مسلمان بودن و روابط و پیشینه تاریخی با هویت‌های مذهبی در ابعاد تاریخی، مذهبی و فرهنگی دارای تعلقات و گرایش‌هایی نسبت به هم می‌باشند (همان: ۴۰). از لحاظ سیاسی و امنیتی، سوریه عالی‌ترین سطح روابط یک کشور عربی با ایران را دارد و روابط تهران با هیچ یک از پایتخت‌های عربی به اندازه روابط تهران - دمشق دارای پشتوانه و اهمیت نیست. با

شروع بحران، روابط نظامی و امنیتی سوریه و ایران بیشتر شده است. سپاه پاسداران ایران، که مهم‌ترین و قدرتمندترین حامی حزب الله در ایران محسوب می‌شود، حمایت خود از حکومت بشار اسد را افزایش داد، آن‌ها نیروهای نظامی و امنیتی کلیدی سوریه را آموزش دادند و به این کشور کمک کردند تا توانایی نظامی خود را گسترش دهد.

۵- اهمیت نقش ایران در بحران سوریه

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم حاضر در بحران سوریه و قدرتمندترین حامی منطقه‌ای سوریه به شمار می‌رود. به جرأت می‌توان گفت تا بدین جا حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و همچنین ترکیه مقاومت کند.

ایران به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش می‌کند کشورهای دیگر را وادار کند تا این کشور را به عنوان یکی از تصمیم‌سازان آینده منطقه، به ویژه در مورد سوریه به رسمیت بشناسند و این همان چیزی است که آمریکا و اسرائیل نمی‌پسندند (والرشتاین، ۲۰۱۲). مخالفت ایالات متحده با حضور ایران در اجلاس‌های بین‌المللی در مورد سوریه، نشان دهنده سیاست دوگانه ایالات متحده است. آمریکا تلاش می‌کند با کمرنگ کردن نقش ایران در منطقه به انزوای بیشتر ایران اقدام نماید. علاوه بر آن مشارکت ایران در اجلاس ژنو و کمک به برقراری ثبات و امنیت سوریه را قدرت‌یابی ایران در عرصه سیاست بین‌الملل تعبیر می‌کند و معتقد است که جامعه بین‌الملل بدون ایران نیز می‌تواند، نتایج مطلوب را در سوریه محقق نماید. این در حالی است که روسیه بر حق مسلم ایران در حل بحران سوریه تأکید می‌کند و معتقد است که ایران می‌تواند در یافتن راه حل سیاسی درگیری‌های سوریه نقش سازنده‌ای ایفا نماید.

در مورد اهمیت نقش ایران در حل بحران سوریه، «گری سیک»، دیپلمات سابق آمریکا در ایران نیز، در یادداشتی با عنوان «صلح خاورمیانه با گفت و گو با ایران آغاز می‌شود» بیان کرد: ایران به دنبال سر و سامان دادن به راهبردی برای خروج از بحران در سوریه است؛ اما عربستان سعودی و قطر سلاح و پول در اختیار معارضان سوری قرار می‌دهند و تنها هدف آن‌ها شکستن اتحاد تهران-دمشق است. همچنین، «رایان کروکر»، دیپلمات کارآزموده آمریکایی و سفیر سابق این کشور در عراق و سوریه، در گفت و گو با «المانیتور»، با تشریح نقش ایران در منطقه پیشنهاد کرده، بهتر است آمریکا برای حل بحران سوریه با ایران مذاکراتی دو جانبه انجام دهد. (تحلیل دیده بان، ۱۳۹۱: ۳۹) ایران در بحران سوریه دارای نقش گسترده‌ای می‌باشد؛ بازیگری ایران در صحنه نزاع داخلی

سوریه، مؤثر و عاملی مهم در کنار دیگر بازیگران حامی نظام، که حمایت آن‌ها باعث شده است؛ نظام سوریه همچنان سر کار باشد. مقامات ایرانی از این مسأله به خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه ایران نیز هدف بعدی می‌باشد، علاوه بر آن سقوط بشار اسد و نظام وی یک شکست استراتژیکی برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در منطقه را در پی خواهد داشت (مرسی، ۲۰۱۳).

سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی به دلیل جایگاهش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی در محاسبات منطقه‌ای و جهانی، اهمیت مضاعف پیدا کرده است. جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد. با توجه به موارد فوق، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. باید توجه داشت که چشم انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران کننده می‌باشد و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از این رژیم میل به همکاری با ایران خواهد داشت (Hentov: 2011).

۶- رویکرد ایران در قبال بحران سوریه

موج انقلاب‌ها در کشورهای عربی تأثیر قابل توجهی بر موقعیت و منافع راهبردی منطقه ای ایران خواهد داشت. مهمترین آن‌ها رسیدن این امواج به متحد منطقه‌ای خود یعنی سوریه و در رأس آن رئیس جمهور آن بشار اسد می‌باشد. از همان آغاز ناآرامی، حمایت ایران از نظام سوریه آشکار بود. در مورد حمایت ایران از نظام سوریه، مخالفین ایران مدعی‌اند که ایران در مورد سوریه برخلاف سیاست خارجی خود که از جمله مبارزه با مستکبرین و یاری به مستضعفین می‌باشد رفتار کرده است. به این معنی که سیاست خارجی آن در قبال مسأله سوریه بر خلاف انقلاب‌های عربی و بحرین که از مردم پشتیبانی می‌کرد؛ در سوریه از رژیم بشار اسد حمایت می‌کند و به جای توجه به اصول سیاست خارجی تابع منافع ملی و استراتژیک خود در منطقه بوده است (ناجی، ۲۰۱۳). جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به انتقادات فوق به این نکته اشاره می‌کند که در سوریه برخلاف بحرین که اکثریت مردم با رژیم آن کشور مخالفند و فقط اقلیتی ضعیف حامی دولت می‌باشند؛ موضوع کاملاً برعکس است و اکثریت مردم از دولت سوریه پشتیبانی می‌نمایند و مخالفین را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقر بوده و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار می‌باشند. از لحاظ ژئوپلیتیک نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق استراتژیک

ایران گسترش یافته و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، صریحا اعلام نمود که: «پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود». (محمدی، ۱۳۹۱: ۲۲) به این ترتیب، ترکیه، عربستان سعودی و قطر به عنوان حامیان منطقه‌ای مخالفان و مشخصا جبهه موسوم به «ارتش آزاد سوریه» اصلی‌ترین و شناخته شده‌ترین تشکل مخالف بشار اسد سعی در تشدید بحران، فشار بر اسد با هدف کناره‌گیری یا سرنگونی وی دارند. از عمده‌ترین انگیزه‌های مشترک جبهه قدرت‌های منطقه‌ای مخالفان اسد می‌توان به سیاست مهار ایران و همچنین جلوگیری از قدرت روز افزون محور مقاومت با نقش آفرینی ایران، سوریه و حزب الله لبنان اشاره نمود. (برزگر، ۱۳۹۲: ۱۸۲) در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و آنچه در پشت پرده در جریان است، در حقیقت به علت روابط نزدیک سوریه با ایران بوده و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد.

از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، جمهوری اسلامی ایران، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه حمایت همه جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هر گونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفت‌وگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفت‌وگو کنند. در همین راستا، ایران درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفت‌وگو جهت یافتن راه حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور اعلام کرد و در این راستا تشکیل کمیته چهار جانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را ابراز کرد که در قاهره برگزار شد.

اما طرح ایران و دعوت‌های تهران به برگزاری نشست‌های گفت‌وگو و مذاکره بین نظام و معارضان مورد قبول و پذیرش واقع نشد و تنها بر گزینه نظامی و حمایت مالی و نظامی طرف‌های منطقه‌ای از گروه‌های تروریستی و افراد مسلح تأکید شد. طبیعی بود

که تهران تلاش‌های صورت گرفته برای هدف قرار دادن سوریه را به خاطر جایگاهی که در محور مقاومت دارد، رد کند، لحن سخنان خود را تند کند و نسبت به هرگونه دخالت نظامی در سوریه هشدار دهد که موجب وقوع جنگ فراگیر در منطقه خواهد شد.

ایران در طی دوران بحران، کمک‌های همه‌جانبه‌ای به متحد راهبردی خود (سوریه) گسیل داشته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی کرده و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ایش می‌داند. از سوی دیگر سوریه، به نقطه‌ی قدرت نمایی میان دو قدرت رقیب منطقه‌ای (ترکیه و عربستان) با ایران تبدیل شده است. در حقیقت سوریه، به منطقه اصلی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرفدار غرب تبدیل شده است. آنچه این باور و احساس ایران در خصوص وجود یک طرح و نقشه برای سوریه را تقویت کرد، رد مستمر برگزاری هرگونه گفت‌وگو و مذاکره با نظام سوریه از سوی طرف‌های معارض سوری و دیگر طرف‌های منطقه‌ای برای خروج این کشور از بحرانی است که در آن گرفتار آمده و صرف تکیه بر گزینه مسلحانه برای سرنگونی نظام در سوریه است.

در سطح بازیگران منطقه‌ای، جمهوری اسلامی با لحاظ کردن موارد فوق و همچنین برخی شواهد، اعتراضات سوریه و ادامه وضعیت فعلی را یک جریان مردمی و اسلامی تلقی نکرده و بر نقش بازیگران خارجی از جمله عربستان سعودی، قطر، ترکیه، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در برپایی آشوب‌های سوریه تأکید کرده است. واقعیتی که بسیاری از تحلیل‌گران به آن اشاره داشته‌اند. از این رو تهران با هرگونه اقدامی که باعث از دست رفتن متحد استراتژیک خود در منطقه شود، مخالفت می‌کند. ایران مواضع عربستان، ترکیه و غرب را نشانه‌ای از یک توطئه بزرگ علیه سوریه و محور مقاومت می‌بیند. به باور مقامات ایرانی، عربستان با حمایت مالی از سلفی‌های مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا در صدد هستند تا حکومت سوریه را که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است سرنگون ساخته تا به این ترتیب ائتلاف راهبردی سی ساله تهران-دمشق به آخر خط برسد. البته با گسترش امواج اعتراضات و همچنین برخی تماس‌های دیپلماتیک، موضع سیاسی ایران در حمایت از حکومت اسد نرم‌تر شده است و ایران در عین حمایت از دولت اسد و محکوم کردن دخالت‌های خارجی، بر ضرورت گفتگوهای ملی بین دولت و مخالفان و همچنین اصلاحات سیاسی دموکراتیک در این کشور تأکید کرده است. در این میان باید توجه داشت که برخی از کارشناسان بر این باورند که موضع دیپلماسی ایران در مقابل سوریه منفعل

بوده و ایران می‌توانست با تعامل بهتر با برخی جریانات اپوزیسیون در سوریه و تلاش در ایجاد گفتگوهای ملی، دیپلماسی فعال‌تری را اتخاذ نماید (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

۷- دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از سوریه

۷-۱- حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان، ترکیه و قطر اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آن‌ها در خاورمیانه هموار سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند؛ بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند؛ ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی استراتژیک با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست؛ بلکه موضوع حیاتی است.

در جریان تحولات بحران سوریه قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ایران همانند ترکیه و عربستان سعودی نسبت به وضعیت موجود ناراضی و خواهان تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای می‌باشند. در واقع اتحاد این بازیگران در مورد پرونده سوریه برای تضعیف اتحاد مقابل می‌باشد. این بازیگران سعی دارند سوریه را که یکی از متحدان کلیدی ایران در منطقه است و پل ارتباطی با گروه‌های مقاومت حزب الله و حماس هم هست از ایران جدا کنند و با این کار موازنه منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهند.

جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به‌سزایی دارد. با توجه به موارد فوق، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به‌وجود بیاورد، از دست خواهد داد؛ چون مدعیان

زیادی خواهد داشت و آن نظام، وابستگی‌هایی به کسانی خواهد داشت که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای وابسته شوند. در هر صورت تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف خواهد بود با یک شیفت کامل سیاسی از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم پیمانان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر تغییر قدرت در سوریه، معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد می‌شود.

۷-۲- اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه

سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه، و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید. تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه تأثیر زیادی دارد. همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیک منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور می‌تواند از طریق بنادر «باناس» و «طرطوس» در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز ایران به اروپا باشد.

سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است، نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی، با جمهوری اسلامی همراهی کرد. جایگاه سوریه چه از لحاظ ژئوپلیتیکی و چه از لحاظ نوع حکومتی که در آن قدرت را در دست دارد از یک طرف و همچنین قرار داشتن سوریه در خط مقاومت و در جبهه ایران از طرف دیگر، از اهمیت بسیار زیادی برای سیاست‌های راهبردی و منطقه‌ای ایران برخوردار است (فرزندی، ۱۳۹۱: ۲۴).

۷-۳- سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه

سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد ایران در منطقه، از جایگاه خاصی در سیاست خارجی این کشور برخوردار است. سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه بوده است؛ دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور

را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده اند. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب محسوب می‌شود. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

۸- چالش‌ها و فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به رویکرد خود در تحولات سوریه

بازیگری ایران در بحران سوریه به صورت همزمان فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متأثر می‌سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه‌ای راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر رژیم در سوریه به عنوان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به عنوان «بیداری اسلامی» الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد. هر چند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران هم خوانی چندانی وجود ندارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه و خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین سوری به شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت: نخست اینکه بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان می‌انجامد. سوم، تمرکز

جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

بحران سوریه همچنین موجب افزایش تنش و منازعه‌ها در سطح منطقه‌ای شده است. این امر به نوبه‌ی خود منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین بازیگران تأثیرگذار در بحران سوریه شده است. روابط جمهوری اسلامی ایران با ترکیه و قطر تحت تأثیر بحران سوریه با سردی مواجه شده است. علاوه بر این سطح اختلافات بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی بر اثر بحران سوریه شدیدتر شده است. همچنین روابط ایران با گروه حماس به پایین‌ترین درجه خود رسیده است. این بحران بر روابط ترکیه و عراق بی‌تأثیر نبوده است. علاوه بر آن بر بحران سوریه بر همسایه غربی خود یعنی لبنان، تأثیر زیادی داشته است و منجر به کشیده شدن بحران به داخل کشور لبنان شده است. باعث ناآرامی در این کشور شده است.

همچنین در مورد تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می‌توان قضاوت‌های متعدد و پیچیده‌ای ارائه داد. در تبیین اولیه به نظر می‌رسد تغییر رژیم در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط رژیم اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران فعلی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازی‌های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید. علاوه بر آن بر انگیزه‌های ضد آمریکایی و ضدصهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این موضوع، قطعاً به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که دارای ارزش حیاتی برای ایران است.

با این حال، وضعیت و سناریوهای سوریه بسیار پیچیده‌تر از این دو سناریوی اولیه است و از تداوم جنگ داخلی و بی‌ثباتی برای میان مدت تا تجزیه سوریه متفاوت است. حتی تغییر کامل رژیم و شکل‌گیری دولت جدید توسط مخالفین نمی‌تواند در بلندمدت به منزله پایان تعاملات راهبردی سوریه و ایران باشد. به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران خاورمیانه، هر دولتی که در سوریه بر سر کار آید، با توجه به اختلافات خود با رژیم اسرائیل در مورد بلندی‌های جولان، به جمهوری اسلامی ایران نیاز

خواهد داشت.

نتیجه گیری

بی تردید هیچ رویدادی در سال‌های اخیر در ایجاد قطب بندی‌های سیاسی که به نوعی یادآور دوران جنگ سرد است را نمی‌توان با تحولات سوریه مقایسه کرد. در این میان موضع گیری‌ها و سیاست‌های بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شکلی تازه به معادلات سیاسی بخشیده است، به گونه‌ای که برخی از دوستان قدیم را رویاروی یکدیگر قرار داده و از سوی دیگر رقبای استراتژیک را در عرصه‌ی سیاست سوریه به یکدیگر نزدیک کرده است.

بحران سوریه برخلاف لیبی از حمایت‌های منطقه‌ای قابل توجهی از جمله ایران و حزب الله لبنان برخوردار است. در سطح بین‌المللی نیز روسیه و چین تا کنون در مقابل طرح‌های غرب در شورای امنیت مقاومت نمودند؛ این امر انجام اقدامات نظامی را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. از این رو تضعیف سوریه و سرنگونی اسد باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. دولت ایران از آغاز بحران سوریه، تحولات این کشور را متفاوت از بهار عربی اعلام و آن را ناشی از فتنه‌گری‌های صهیونیست‌ها و حامیان آن‌ها، برای خدشه وارد کردن بر خط مقاومت در خاورمیانه می‌داند. تهران بارها از برخی اصلاحات صورت گرفته توسط دولت بشار اسد مانند برگزاری همه پرسی (رفراندوم) قانون اساسی، تشکیل مجلس جدید و آزادی برخی از افراد بازداشت شده در جریان بحران این کشور استقبال کرد و خواستار آن شد تا این اصلاحات از سوی دمشق ادامه یافته و مخالفین حکومت اسد نیز به مذاکرات با دولت وی روی آورند.

جدای از پرداختن به عوامل بوجود آورنده شرایط مذکور و جدل در خصوص درستی و یا نادرستی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نقش این سیاست‌ها در ایجاد وضعیت امروز منطقه‌ای ایران، نگاهی به ساخت سیاسی و مذهبی مخالفان حکومت سوریه و کشورهای پشتیبان آن‌ها نشان می‌دهد که تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف خواهد بود با یک شیفت کامل سیاسی از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم پیمانان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر تغییر قدرت در سوریه، معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد می‌شود. در نهایت این نکته قابل ذکر است که لازمه خروج از بحران سیاسی

سوریه نیازمند قبول کردن دو عامل اساسی است: نخست، عدم دخالت‌های خارجی در این کشور و تاکید بر حل مسأله از طریق گفتگو و کوتاه آمدن طرفین و دوم، ضرورت انجام اصلاحات در نظام سیاسی سوریه همراه با شفاف سازی و اعتمادسازی مطلوب می‌باشد.

منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱) «بحران سوریه و تاثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- ایزدی، جهانبخش؛ اکبری، حمیدرضا (۱۳۸۹) «برآورد دهه‌ی سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ همگرایی بیش تر یا گسست»، فصلنامه‌ی ره نامه سیاست گذاری، سال اول، شماره دوم.
- آجرلو، حسین (۱۳۹۰) «تحولات سوریه ریشه‌ها و چشم اندازها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم.
- برچر، مایکل؛ جانانان، ویلکفلند؛ پاتریک، جیمز و دیگران (۱۳۸۲) بحران، تعارض و بی‌ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲) تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- برزین، سعید (۱۳۶۵) تحول سیاسی در سوریه، تهران: شرکت سهامی انتشار
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (۱۳۸۷) کتاب سبز سوریه، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹) «ایران هراسی دلایل و پیامدها»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم.
- تحلیل (آذر ۱۳۹۱) «بحران سوریه و آرایش مخالفان» ماه نگار راهبردی دیده بان امنیت ملی، شماره هشتم.
- حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۷۹) «تعریفی نواز ژئوپلیتیک»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۸ و ۵۹.
- حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۹۰) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸) خاورمیانه جدیدتر (چشم انداز وسیع روابط ایران و سوریه)، چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰) «نقش و راهبرد امریکا در گسترش نافرمانی مدنی سوریه»، فصلنامه ره‌نامه سیاست گذاری، سال دوم، شماره ۳.
- فرزندی، عباسعلی (شهریور ۱۳۹۱) «اهمیت راهبردی سوریه برای ایران»، پیام

- انقلاب، شماره ۶۲.
- محمدی، مصطفی (دی ۱۳۹۱) «مثلث ایران، روسیه و چین در بحران سوریه»، پیام انقلاب، شماره ۶۶.
- نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱) کالبد شکافی انقلاب های معاصر در جهان عرب، چاپ اول، نشر میزان.
- نیاکوئی، سید امیر؛ بهمنش، حسین (۱۳۹۱) «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.
- (ب) منابع عربی
- الجعفری، بشار (۱۹۸۷) السياسة الخارجية السورية، دمشق: دار طلاس.
- سیل، پاتریک (۱۹۹۲) الاسد؛ الصراع على شرق الاوسط، بیروت: شركة المطبوعات للتوزيع والنشر.
- ماتسفیلد، پیتر (۱۹۹۵) تاریخ مصر الحديثه والشرق الاوسط، ترجمه عبدالحمید فهمی، القاهرة: الهيئة المصریه العامه للكتاب.
- والرشتاین، ایمانوئل (۲۰۱۲) «جیبولیتیک الاضطرابات العربیه»، ترجمه موسی الحالول، مرکز الجزیره للدراسات.
- ناجی، محمد عباس (۲۰۱۳) «ایران والربيع العربی: اعتبارات متداخله واستحقاقات مؤجله»، مرکز الاهرام للدراسات السياسیه والاستراتيجیه.
- مرسی، مصطفی عبدالعزيز (۲۰۱۳) «الأزمه السوريه: أي مستقبل فی ظل التطورات الأخریه؟»، مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتيجیه.
- Goodarzi, Jubin (2006) Syria and iran, tauris academic studies London. New york.
- Hentov, Elliot)may, 10 , 2011(Iran,s unwanted revolution. <http://mideast.Foreignpolicy.com/post/2011/05/10/iran-unwanted-revolution>.
- <https://www.cia.gov/>2012(library/publications/the-world-factbook.